

تحلیل خطبه سی و دوم نهج البلاغه بر اساس الگوی کنش‌گفتاری جان سرل

مهدی نصیری* / مجتبی اکبری نژاد** / زهرا ملانژاد***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی خطبه سی و دوم نهج البلاغه بر اساس نظریه کنش‌گفتاری جان سرل می‌پردازد. پرسش اصلی، چگونگی استفاده و کاربرد این نظریه در تحلیل گزاره‌های خطبه و ابعاد استفاده از آن برای فهم و توضیح بهتر متن است. مدعا و مفروض پژوهش، امکان استفاده از نظریه سرل در تحلیل خطبه‌های نهج البلاغه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کنش‌های گفتاری اظهاری، بیشترین کاربرد را در این خطبه دارند. امام علی علیه السلام در توصیف پدیده‌های جهان و جامعه، از این نوع کنش استفاده می‌کنند. برای مثال، در گونه‌شناسی مردم زمانه به پنج گروه، کنش اظهاری به وضوح دیده می‌شود. کنش گفتاری عاطفی در جایگاه بعدی قرار دارد. هدف حضرت از به کار بردن این گزاره بیان یک حالت با قصد تأسف از وضعیت موجود است که به معنای کنش عاطفی است. کنش گفتاری ترغیبی نیز در این خطبه مشاهده می‌شود. نکته منظوری حضرت در خطاب خود تلاش از طریق هشدار دادن، دستور دادن و نصیحت کردن برای ترغیب و واداشتن شنونده به بی‌ارزشی دنیا، دل‌ن بستن به آن و پند گرفتن از پیشینیان است. این تحلیل نشان می‌دهد که نظریه سرل ابزاری کارآمد برای فهم عمیق‌تر خطبه‌های نهج البلاغه است.

کلیدواژه‌ها:

حضرت علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه سی و دوم، کنش‌گفتار، جان سرل.

mahdinasiri@rihu.ac.ir

*. عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (نویسنده مسئول)

mojtabaakbarinejad@yahoo.com

** . دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

*** . دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام علیه السلام.

zahramolanejad@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

نهج البلاغه برگزیده‌ای از گفته‌ها، نامه‌ها و نوشته‌های حکیمانه امیرالمؤمنین علیه السلام است که سید رضی رحمته الله علیه در اواخر قرن چهاردهم هجری قمری آن‌ها را جمع‌آوری کرد. این کتاب به دلیل محتوای غنی و بلاغتش، «به اخوالقرآن (برادر قرآن) نام‌گذاری شده است» (فضائلی، ۱۳۹۰، ص ۸۲). برخی از ادیبان عرب، فصاحت و بلاغت نهج البلاغه را ستوده‌اند. این کتاب در سه قسمت خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار دسته‌بندی شده است.

از سوی دیگر گفتمان‌ها پدیده‌های بی‌امان اجتماعی هستند. تولید گفتمان، نوعی اقدام اجتماعی است؛ گفتمان استفاده از زبان نسبت به شکل‌گیری‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. این زبان، منعکس‌کننده نظم اجتماعی است، اما زبان شکل‌دهنده‌ی نظم اجتماعی، و شکل‌دهنده کنش متقابل افراد جامعه نیز هست. تحلیل گفتمان لزوماً تحلیل زبان در حال استفاده است (کلارک، ۱۴۰۱، ص ۲۳۰). زبان‌شناسی از علمی است که به بررسی روشمند زبان و چگونگی اکتساب دانش زبان توسط انسان، تعامل این دانش با دیگر فرآیندهای ذهنی-شناختی، تفاوت زبان‌ها در گویش‌های مختلف و با توجه به مرزهای جغرافیایی، و نیز نحوه مدل‌سازی زبان انسان در سیستم‌های کامپیوتری می‌پردازد. زبان‌شناسان، لایه‌های مختلف زبان را مطالعه و بررسی کرده و چگونگی نمایش الگوها و ساختارهای زبان به صورت نظری و همچنین تعامل لایه‌های مختلف زبان با یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌دهند. علاوه بر این‌ها، زبان‌شناسان فرضیه‌های علمی را آزمایش کرده و آن‌ها را توسعه می‌دهند. کنش‌گفتاری یکی از زیرمجموعه‌های تحلیل گفتمان است که از رویکردهای مهم در حوزه زبان‌شناسی محسوب می‌شود (صانعی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۷). سرل در دوران طولانی فعالیتش به طور گسترده درباره موضوعات گوناگونی چون فلسفه زبان، فلسفه ذهن، ماهیت و ساختار نهادهای اجتماعی، سیاق، هستی‌شناسی، علم تجربی و علیت قلم زده است. مهم‌تر از آن، وی یک تصویر جامعه واحد از حوزه‌های سه‌گانه ذهن، زبان و جامعه پدید آورده است (عبداللهی، ۱۴۰۲، ص ۸). هدف این پژوهش به کارگیری نظریه کنش‌گفتاری سرل در تحلیل محتوای خطبه سسی‌ودوم نهج البلاغه است و در پی دریافت عمیق و دقیق‌تری از کلام حضرت علی علیه السلام بر اساس ترجمه دشتی (۱۳۸۵) و تفسیر نهج البلاغه مکارم شیرازی (۱۳۹۰) می‌باشد و به این سوالات پاسخ داده می‌شود:



۱- نظریه کنش گفتاری چگونه می‌تواند به دسته‌بندی و تحلیل گزاره‌های خطبه سی و دوم نهج البلاغه کمک کند؟

۲- بر اساس کنش گفتاری جان سرل، در خطبه ۳۲ نهج البلاغه، از چه کنش‌هایی استفاده شده است؟

۳- بیشترین کنش‌های گفتاری به کار رفته در خطبه ۳۲ نهج البلاغه، کدام کنش گفتاری است؟ این پژوهش برای پاسخ به سوالات فوق ابتدا به شرح تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی می‌پردازد، سپس کنش گفتاری جان سرل را بررسی کرده و در بخش سوم تحلیل کارگفت‌های امام علی علیه السلام در خطبه ۳۲ را بیان می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی با روش تحلیل گفتمان در مورد نهج البلاغه انجام گرفته است که به آن‌ها اشاره می‌شود. ویژگی جامعیت پیشینه پژوهش در این بخش به محققین یاری می‌رساند تا به سهولت به آخرین تحقیقات پیشینی در این زمینه دست یابند.

جدول ۱: پیشینه تحقیقات مرتبط با موضوع تحقیق

نویسندگان	سال تحقیق	موضوع پژوهش	یافته‌های پژوهش
فضالی و نگارش	۱۳۹۰	تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه	امام علی <small>علیه السلام</small> از میان انواع کنش‌های گفتار اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی فقط کنش‌های اظهاری، ترغیبی و عاطفی را در خطبه به کار برده است. علی <small>علیه السلام</small> برای تحریک و آگاهی لشگریانش در جهت حمله به سپاهیان معاویه و پیروز شدن بر آنان که بازپس‌گیری و آزادسازی شریعه فرات از دست آنان بود، کنش‌های گفتار اظهاری و ترغیبی را به میزان زیاد و کنش گفتار عاطفی را به میزان کمتری به کار می‌برد. امام با کاربرد کنش اظهاری یارانش را نسبت به جنگ، مرگ، زندگی، معاویه و سپاهش آگاه می‌سازد تا آن‌ها به سوی پیروزی بر سپاه دشمن گام بردارند. امام با کاربرد زیاد کنش ترغیبی سعی دارد از



<p>طریق هشدار دادن، دستور دادن، تشویق کردن، نصیحت کردن، اطمینان دادن و روحیه و اعتماد به نفس دادن، سپاهیان را برای حمله به سپاه دشمن تحریک و ترغیب نماید.</p>			
<p>در خطبه‌های بررسی شده آمار کنش عاطفی در میان سایر کنش‌های پنج گانه به ترتیب ۵۶ درصد و ۶۰ درصد و ۴۶ درصد و ۸۰ درصد می‌باشد. کنش اظهاری در سه خطبه در جایگاه دوم و کنش ترغیبی در مرتبه سوم قرار دارد. کمترین میزان ثبت شده از آن کنش تعهدی و اعلامی است، زیرا علی <small>علیه السلام</small> در پی بیان تعهد خویش به امر خاصی نبوده و درصدد بیان شرایط جدیدی نیست که مستوجب تعهد به آن باشد.</p>	<p>نظریه کنش گفتاری آستین و سرل در مورد خطبه‌های جنگ ۳۴، ۲۷، ۲۵ و ۱۷۹</p>	<p>۱۳۹۶</p>	<p>طالبی، طالب زاده شوشتری و حیدریان شهری</p>
<p>کارگفت‌های اظهاری و عاطفی بیشترین تعداد را در این خطبه داشته و کارگفت تعهدی نیز به کار رفته اما کارگفت اعلامی و ترغیبی به کار نرفته است. تطابق بافت موقعیتی خطبه با انواع کارگفت‌های به کار رفته در متن بیانگر قدرت بالای مخاطب‌شناسی و درک حضرت از بافت موقعیتی است و اوج شکوه و نکوهش امام از مردم جاهل زمان خود را بیان می‌کند که دنیا طلبی عقلشان را کور کرده و به یاری امام بر نخواستند.</p>	<p>خطبه شقشقیه بر اساس کارگفت سرل</p>	<p>۱۳۹۹</p>	<p>شیرزاده طاقانکی</p>
<p>حضرت در برخی از خطبه‌ها با تسییح خداوند و ذکر نشانه‌ها و عظمت و بزرگی قدرت خداوند در قالب کنش بیان‌گشایانه سخن گفته‌اند، و گاهی با کنش گفتاری اخباری به توصیف آفرینش الهی سخنان ایشان ادامه پیدا کرده، در برخی دیگر از موارد از طریق کنش گفتاری اخلاقی به ویژگی‌های رفتاری انسان اشاره کرده، در برخی از خطبه‌ها با قلب کنش انشائی اظهاری راه و روش انجام دادن صحیح کارها را به مردم می‌آموزد، در برخی از خطبه‌ها با کنش انشائی ترغیبی به ترغیب مردم به انجام فعلی می‌پردازد، در خطبه‌هایی کنش انشائی تعهدی کاملاً نمایان است و ویژگی‌های رفتاری حضرت را می‌توان در خطبه‌های با کنش انشائی عاطفی</p>	<p>استخراج بخشی از جلوه‌های کاربردی سبک زندگی علی <small>علیه السلام</small> در خطبه‌های ایشان، از طریق به</p>	<p>۱۳۹۳</p>	<p>طباطبایی لطفی و قاسمی</p>

مشاهده کرد. اما هیچ خطبه‌ای با کنش‌گذاری انشائی اعلامی به چشم نمی‌خورد.	کارگیری نظریه کنش‌گذاری آستین		
از مجموع ۲۲ کنش‌گذاری، کنش‌های اظهاری با ۸ مورد، کنش‌های ترغیبی با ۷ مورد، کنش‌های عاطفی با ۶ مورد به ترتیب بیشترین کنش‌ها را داشته‌اند. در این نامه از یافته‌های این مقاله است. همچنین ۱ مورد کنش‌های اعلامی به کار رفته و کنش‌های تعهدی استفاده نشده است. فراوانی دو کنش‌های اظهاری و ترغیبی در این نامه بیانگر آن است که علی <small>علیه السلام</small> سعی دارد تا از طریق هشدار دادن و نصیحت کردن، معاویه را از جنگ باز دارد.	درک معانی و ضمنی و دسته‌بندی انواع کنش‌های کنش‌گذاری بکار رفته در نامه دهم نهج‌البلاغه	۱۴۰۱	احمدی-زاده، امینی و منصور لاریجانی
گفتمان خطبه در پیوند مستقیمی با واقعیات جامعه شکل گرفته است. نوع صورتبندی گفتمان متشکل از کنش‌های ترغیبی متعددی است و ترغیب به فروتنی، عبرت‌آموزی و یاری‌رسانی امام دوران در قالب گزاره‌های ترغیبی، نقش پررنگ و معناداری ایفا می‌کند. انواع کنش‌های ترغیبی در خطبه قاصعه با نفی تفاخرهای جاهلی و بی‌خردی‌های قبیلگی، مخاطبان خطبه را به موضوع پیروی از زعامت اسلامی و یاری امام دوران فرا می‌خواند.	تحلیل کنش‌های ترغیب در خطبه قاصعه	۱۳۹۹	محمص و کوچک-یزدی
یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در این خطبه از کنش‌های ترغیبی متعددی برای رساندن پیام اصلی خطبه استفاده شده است. در کنش‌های اعلامی با انجام موفق فعل‌های ترغیبی، وضعیت جدیدی پدیدار گشته و علی <small>علیه السلام</small> به عنوان جانشین پیامبر خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> منصوب می‌شود. همچنین در کنش‌های ترغیبی از مخاطب خواسته شده تا تکلیف الهی خویش را در خصوص ولایت و جانشینی امام علی <small>علیه السلام</small> به	شناسایی و تحلیل کنش‌های کنش‌گذاری در خطبه غدیر بر پایه مهم‌ترین کنش‌های کنش‌گذاری در نظریه سرل	۱۳۹۷	صرفی، قطبی و داودی مقدم



انجام برسانند. در کنش‌های اظهاری، جانشینی علی <small>علیه السلام</small> بر زبان پیامبر خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> جاری شده و سعی در آشکار ساختن درستی آن است. در کنش‌های تعهدی نیز رسول خدا خویش را متعهد به ابلاغ فرمان الهی در جانشینی علی <small>علیه السلام</small> می‌داند و در کنش‌های عاطفی، پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> با بیان جایگاه علی <small>علیه السلام</small> احساس خویش را از طریق بعد عاطفی بازگویی می‌کند.			
علی <small>علیه السلام</small> از طریق کارگفت‌های اظهاری، ترغیبی و عاطفی سعی در بیان آموزه‌های دینی به مخاطب شده است. کارگفت‌های اظهاری برای معرفی باورهای دینی بیشتر به مخاطبان و کارگفت‌های ترغیبی برای دعوت مؤمنان به انجام امور دینی و کارگفت‌های عاطفی در شرایط عرفانی و معنوی بکار رفته است.	بررسی نظریه زبانی کارگفت در نهج البلاغه	۱۳۹۴	کاظمی
به این دلیل که بیشتر مخاطبان علی <small>علیه السلام</small> مدیران و کارگزاران جامعه بوده و سخنان خود را به صورت درخواست، توصیه و نکاتی که لازمه اداره یک حکومت اسلامی کامل است بیان نموده لذا کنش ترغیبی در گفتار سیاسی حضرت به نسبت سایر کنش‌ها وجه غالب است و پس از آن شاهد مثال‌های الگوهای کنش تعهدی بیشتر می‌باشد و سایر الگوهای کنش کلامی نیز از شاهد مثال‌های کمتری برخوردار است.	نظریه کنش کلامی در نهج البلاغه	۱۳۹۸	بالوی و ماهوزی
در این خطبه کنش اظهاری، ترغیبی و عاطفی در میان پاره‌گفتارها یافت می‌شود، اما کنش اعلامی و کنش تعهدی در این خطبه دیده نشدند. کنش گفتاری که نقش اصلی در این خطبه را بر عهده دارد، کنش گفتاری غیرمستقیم از نوع ترغیبی و سپس عاطفی است.	کاربست نظریه کنش گفتاری جان سرل در خوانش خطبه غزاء	۱۴۰۰	دست‌رنج، احسانی و عرب

در خصوص پیشینه تحقیقات صورت گرفته در خصوص آموزه‌های نهج البلاغه می‌توان ادعا نمود که تاکنون پژوهشی درباره خطبه سی‌ودوم امام علی علیه السلام بر اساس کنش گفتار جان سرل یافت نشد.

۳. ملاحظات نظری پژوهش

۳-۱. تحلیل گفتمان

گفتمان‌شناسی یا تحلیل گفتمان یا تحلیل کلام، اصطلاحی کلی از رویکردهای مطرح در حوزه زبان‌شناسی است و به مطالعاتی که زبان نوشتاری، گفتاری یا نشانه‌ای یا هرگونه پدیده نشانه‌شناختی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند، اطلاق می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص. ۸). تحلیل گفتمان نخستین بار از سوی «زلیک هریس»^۱ به عنوان نقطه شروع مطالعات گفتمان به کار گرفته شد. بعد از هریس عده‌ای به دنبال نگاه کارکردگرایانه به مفهوم گفتمان در متون و ساختارهای زبان بودند. تحلیل گفتمان انتقادی به دنبال نوعی از روش‌های تجزیه و تحلیل متن است که بتواند ساختارهای بازتولیدی ناشی از آن متن را معرفی کند و در تلاش است تا بیان کند که هر جمله از متن، چه تصویری از واقعیت را تداعی می‌کند (ایمان، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۴-۱۹۸). گفتمان مجموعه پیچیده‌ای از روابط است که شامل روابط ارتباطی بین افرادی که با یکدیگر صحبت می‌کنند، می‌نویسند و به طرق دیگر ارتباط برقرار می‌کنند. گفتمان دارای سه ویژگی اساسی؛ رابطه‌ای^۲، دیالکتیکی^۳ و فرارشته‌ای^۴ است (Fairclough, 2013, p1-3). تحلیل گر گفتمان متعهد به بررسی این است که زبان برای چه استفاده می‌شود (Brown & Yule, 1988, p1). زبان با گفتن، انجام دادن و بودن، «بازی‌ها» یا «روش‌های» خاصی را اجرا می‌کند که به نوبه خود به گفتار، کردار و بودن ما معنا می‌بخشد (Paul Gee, 2011, p16). جونز^۵ سه راه برای درک گفتمان را مشخص می‌کند: رسمی، عملکردی و اجتماعی. رویکردهای رسمی دستور زبان، نحو و زبان‌شناسی را در نظر می‌گیرند، رویکردهای کارکردی «زبان در حال استفاده» را در نظر می‌گیرند و رویکردهای اجتماعی «زبان را به عنوان یک عمل اجتماعی» در نظر می‌گیرند (Jones, 2012, p102) & (Sudit et al., 2023, p2).

امروزه مفهوم گفتمان به صورت یکی از مفاهیم کلیدی و پر کاربرد در تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب درآمده و معنای آن با آنچه صرفاً در زبان‌شناسی مد نظر بوده، تغییر کرده است.

1 Harris

2 relational

3 dialectical

4 transdisciplinary

5 Jones

هر چند این تغییر در امتداد همان مسیر معنای اولیه آن قرار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص. ۱۰). حال با اشاره مختصری از تحلیل گفتمان به یکی از زیر شاخه‌های این علم یعنی کنش گفتار پرداخته می‌شود.

۲-۳. نظریه کنش گفتاری

«کنش گفتاری»^۱ یکی از روش‌های تحلیل متن است که برای اولین بار توسط آستین^۲ (۱۹۶۲)؛ (۱۹۷۰) مطرح شد (Daniel et al, 2018, p1). وی در بحث خود به جای «گزاره‌ها» یا «جملات»^۳ به «گفته‌ها»^۴ اشاره کرده و به جای اشکال صرف زبان، در مورد استفاده از زبان صحبت می‌کند. او نشان داد که ما "کارها را با کلمات انجام می‌دهیم". از نظر وی از آنجایی که ما واقعیت را با گفته‌هایمان تغییر می‌دهیم، منطقی نیست که زبان یا زبان‌شناسی را مستقل بدانیم (Tannen et al., 2015, p301).

کنش گفتاری که توسط جان سرل^۵ دنبال شد، یکی از روش‌های تحلیل متن است و ارتباط نزدیکی با فلسفه تحلیلی داشته و ریشه در تحلیل گفتمان دارد. از این منظر گفتمان یک عمل اجتماعی است و بینش کلیدی این است که زبان را می‌توان به عنوان شکلی از کنش در نظر گرفت. گفتارها یا نوشتارها، انجام کنش گفتاری مانند وعده دادن یا درخواست، ادعا یا هشدار را تشکیل می‌دهند (Fairclough, 1989, p9). سخنی که یادداشت شده و مورد توجه قرار می‌گیرد، یک کنش گفتاری است. این که چه نوع کنش گفتاری در نظر گرفته می‌شود و چه شرایطی برای موفقیت داشته باشد، از نظر نحوه تلقی مخاطب از موقعیت و بیان به عنوان مداخله در موقعیت، موضوع مهمی است. ما آنچه را که اکنون اتفاق می‌افتد بر اساس آنچه قبلاً آمده است قضاوت می‌کنیم - آنچه درک شده است، پیامد آن چیست، رویدادها معمولاً چگونه رخ داده‌اند، آنچه که به نظر می‌رسد درک کافی از گفته‌های مورد قبول طرف‌های مربوطه است (Paul Gee & Handford, p230, 2012).

1 speech acts

2 J. L. Austin

3 "propositions" or "sentences"

4 utterances

5 John Searle



نمونه‌هایی از عبارت‌های بیانگر کنش گفتاری عبارت‌اند از: نام‌گذاری، قول دادن، سلام کردن، تشکر، عذرخواهی، دلجویی، تبریک، احوال‌پرسی، خوشامدگویی و تأسف. گوینده با بیان هر یک از این جملات (مانند قول می‌دهم، تبریک می‌گویم و ..) عملی را انجام می‌دهد. آستین استدلال می‌کند که هر گفته^۱ را می‌توان متشکل از سه بخش درک کرد: ۱. کنش بیانی^۲ شامل هم کنش گفتاری و هم کنش قولی. ۲. کنش غیربیانی مانند قول دادن یا امر کردن؛ ۳. کنش گفتاری^۳ مانند متقاعد کردن، تسلی دادن یا هشدار دادن. سرل استدلال می‌کند که هر کنش غیربیانی را می‌توان با توجه به سه ویژگی درک کرد: ۱. نیروی غیربیانی آن، ۲. جهت تناسب آن (نحوه ارتباط زبان با جهان خارج)، ۳. حالت روانی بیان شده آن (شامل باورها و نگرش‌های گوینده). کنش گفتاری، بیشتر به بررسی اشکال و قاعده‌های کنش غیربیانی می‌پردازد. هر چند سهم عمده نظریه کنش گفتار در بیان آستین است، اما این نظریه در آراء و اندیشه‌های سرل تأثیر زیادی گذاشته است. به گونه‌ای که نوشته‌های او درباره نظریه کنش گفتار تأثیر فراوانی در زبان‌شناسی گذاشته است. سرل تمایزی را که آستین بین پاره‌گفتارهای کنشی و غیرکنشی قائل شده نمی‌پذیرد و همه پاره‌گفتارها را به پاره‌گفتار کنشی تعبیر می‌کند (Brinton, 2000, p301-304).

جان سرل، «طبقه‌بندی جایگزینی»^۴ از کنش‌های گفتاری در ۵ بخش ارائه می‌کند که با طبقه‌بندی آستین مرتبط است (Searle, 1979, p12) و شامل: کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش عاطفی، کنش تعهدی و کنش اعلامی می‌شود.

۱-۲-۳. کنش اظهاری:

این نوع کنش تعهد گوینده را نسبت به گزاره خود نشان می‌دهد (Searle, 1999, p29) جایی که به شنوندگان خود می‌گوییم که اوضاع چگونه است (Searle, 1983, p166). در حقیقت در این کنش گوینده عقیده و باور خود را درباره درستی یا نادرستی قضیه‌ای بیان می‌کند و وقایع و پدیده‌های جهان بیرون را توصیف می‌کند. همچنین چگونگی وقایع و امور در جهان بیرون را بیان می‌کند. چند

1 utterance
 2 locutionary act
 3 perlocutionary
 4 ALTERNATIVE TAXONOMY
 5 Representative Act or Assertive Act



نمونه از افعالی که دارای این کنش هستند عبارت‌اند از: اظهار کردن و معرفی کردن. مثال: من تایید می‌کنم که بهمن در مسابقه برنده شده است (فضائل و نگارش، ۱۳۹۰، ص. ۹۰) یا این ادعا که «باران می‌بارد» نوعی کنش گفتاری است که محتوای گزاره‌ای را نشان می‌دهد (Searle, 2015, p15).

۲-۳-۲. کنش ترغیبی^۱:

نکته منظوری کنش ترغیبی بر این حقیقت مبتنی است که این نوع کنش تلاش‌هایی است که گوینده در جهت ترغیب و واداشتن شنونده به انجام کاری صورت می‌دهد. محتوای گزاره‌ای این نوع کنش این است که شنونده کنشی را در آینده انجام می‌دهد. این نوع کنش جهان بیرون را با کلماتی که بیان می‌شود مطابقت می‌دهد (Searle, 1999, p13-14). تلاش‌ها برای وادار کردن شنونده به انجام کاری، ممکن است بسیار متواضعانه مانند دعوت یا پیشنهاد به انجام کاری باشد یا ممکن است تلاش‌های شدیدتری مانند اصرار بر انجام آن کار باشد. افعال کنش ترغیبی عبارت‌اند از: درخواست، دستور، فرمان، توصیه، التماس، هشدار، دعوت، نصیحت، اطمینان، روحیه و تشویق کردن هستند. مثال: من از شما می‌خواهم که در را باز کنید (Searle, 1979, p13).

۲-۳-۳. کنش عاطفی^۲:

نکته گفتاری این طبقه بیان حالت روانی است که در شرایط صمیمیت در مورد وضعیتی از امور در محتوای پیشنهادی مشخص شده است. گوینده نه تلاش می‌کند که جهان را با کلمات مطابقت دهد و نه کلمات را با جهان، بلکه صدق گزاره بیان شده بدیهی و مسلم فرض می‌شود. توان منظوری این کنش بیان حالات روانی گوینده درباره اوضاع و شرایطی است که در محتوای گزاره‌ای مشخص شده است (Searle, 1979, p15). عباراتی مانند عذرخواهی، ابراز پشیمانی، تأسف، تشکر، تبریک و خوش آمدگویی صرفاً بیان یک حالت با قصد صمیمیت کنش گفتاری است (Searle, 1983, p173).

۲-۳-۴. کنش تعهدی^۳:

کنش منظوری است که گوینده را متعهد به یک مسیر عمل در آینده می‌کند و حالت روانی بیان شده آن قصد (I) است. به این معنا که گوینده تعهد می‌کند که یک عمل آینده را انجام دهد. افعالی مانند قول، عهد، نذر، قسم، ضمان دارای این نوع کنش گفتار هستند (Fogal et al, 2018, p125).

1 Directive Act

2 Expressive Act

3 Commissive Act

کنش غیربیانی اعلامی جایی است که ما با گفته‌های خود تغییراتی را در جهان ایجاد می‌کنیم. اعلان‌هایی مانند اعلان جنگ، محکوم کردن، منصوب کردن، اعلان زن و شوهر کردن، تعویق جلسه یا استعفا دو ویژگی خاص دارند که در سایر انواع گفتارها نیست. الف) ایجاد وضعیت جدیدی از امور است که (ب) تنها به واسطه آن بیان می‌شود. برای انجام این کار، کنش اعلامی باید در نهاد یا جایی انجام شود که گوینده قدرت دارد تا حقایق نهادی جدیدی را تنها با اجرای مناسب کنش‌های گفتاری ایجاد کند. همه اعلان‌ها حقایق نهادی را به همراه دارند، حقایقی که فقط در سیستم‌های قواعد سازنده وجود دارند. به عنوان مثال گوینده «اکنون شما را مرد و زن اعلام می‌کنم» فردی باید باشد که قدرت ایجاد چنین کنشی را داشته باشد (Searle, 1983, p166-172). بنابراین «این کنش اگر با موفقیت انجام شود سبب تغییراتی در جهان بیرون می‌شود. این ویژگی کنش اعلامی آن را از دیگر کنش‌ها متمایز می‌کند» (Searle, 1999, p17). «هدف این کنش اعلام شرایط تازه‌ای برای مخاطب است. در این نوع کنش هم کلمات بیان شده با جهان بیرون مطابقت می‌کنند و هم جهان با کلماتی که گوینده بیان می‌کند. برای این نوع کنش هیچ حالت روانی شناسایی نمی‌کند» (فضائلی و نگارش، ۱۳۹۰، ص. ۹۱).

۴. تحلیل خطبه سی و دوم نهج البلاغه

مطابق تعریفی که از کنش گفتمان سرل به دست آمد، در این بخش به تحلیل گفتمان خطبه سی و دوم نهج البلاغه پرداخته می‌شود. این خطبه با وجود کوتاه بودنش، توانسته بر مخاطبان، تأثیرگذار باشد. با تحلیل کنش‌های گفتار این خطبه درمی‌یابیم که چه کنش‌های گفتاری در پاره‌گفتارهای امام علی علیه السلام به کار رفته است.

خطبه ۳۲ توسط امام علی علیه السلام در سال ۳۷ هجری در مسجد کوفه در شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد شده است (طباطبایی لطفی و قاسمی، ۱۳۹۳، ص. ۵۷). بیان خطبه نشان می‌دهد که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دگرگونی‌هایی شده و چرخش‌هایی در انسان‌ها در این دوره نه چندان طولانی صورت گرفته است بگونه‌ای که علی علیه السلام از این وضعیت و دگرگونی اظهار تأسف می‌کند و در مقام آگاهی بخشی از دوره‌ای طلایی با حضور انسان‌های کامل در دوره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارد.

1 Declaration Act



بخش نخست خطبه، بیانگر تأسف امیرالمؤمنین علیه السلام از وضع موجود است. این بخش از خطبه شامل کنشی است که بیان کننده حالت روانی گوینده درباره اوضاع و شرایط است. در این کنش امیرالمؤمنین علیه السلام تلاشی برای مطابقت جهان بیرون با کلمات ندارد؛ بلکه صدق و حقیقت گزاره بیان شده بدیهی و مسلم فرض می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در بخش ابتدایی خطبه که با کنش عاطفی و با اظهار تأسف شروع می‌شود، چنین می‌فرماید: «ای مردم، در روزگاری کینه‌توز و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، صبح کرده‌ایم، که نیکوکار، بدکار به شمار می‌آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید، نه از آنچه می‌دانیم بهره می‌گیریم، و نه از آنچه نمی‌دانیم، می‌پرسیم و نه از هیچ حادثه مهمی تا به ما فرود نیاید، می‌ترسیم»^۱ (دستی، ۱۳۸۵، ص. ۱۷).

در این کنش گفتاری، امیرالمؤمنین علیه السلام، با اظهار تأسف از اوضاع و شرایط موجود، به وصف شرایط جامعه می‌پردازد. «در اینجا زمان به معنای روز و شب نیست که زشت و زیبا یا کینه‌توز و ناسپاس باشد بلکه این مردم زمانه‌اند که اعمال سوء آنان چهره زمانه را زشت و ناپسند می‌نماید. حضرت با استفاده از این استعاره به شرح ویژگی‌های جامعه و نشانه‌های عناد و ناسپاسی مردم می‌پردازد و می‌فرماید: «زمانی که نیکوکار بدکار و گناه کار شمرده می‌شود و طغیان ظالمان و ستمگران افزون می‌گردد»^۲. حضرت به نکته مهم دگرگونی نظام ارزشی در جامعه اشاره می‌کند که نیکوکاران بدکار شمرده می‌شوند و ظالمان ستمگر قهرمان بر ظلم خود می‌افزایند. چنین جامعه‌ای در توصیف حضرت جامعه فاسدی است که مال و ثروت و قدرت، معیار شخصیت و ارزش محسوب می‌شود و ضد ارزش‌ها جای ارزش‌ها را می‌گیرد در نتیجه جامعه‌ای می‌شود که به باور حضرت «چنان شده است که از علم و دانش خود بهره نمی‌گیریم و آنچه را نمی‌دانیم از کسی نمی‌پرسیم»^۳. جامعه فاسد جامعه‌ای است که نه از علوم و آگاهی‌های خود برای حل مشکلات بهره گرفته می‌شود و نه به فکر رفع جهل و به دست آوردن آگاهی است. حضرت سپس می‌افزاید «به همین دلیل از حوادث و فتنه‌های کوبنده وحشتی نداریم، مگر زمانی که بر سر ما فرود آیند»^۴. نکته قابل توجه این است که

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي ذَهْرِ عُنُودٍ وَرَمَنٍ [شدید] كُنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِينًا وَيُزَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا. لَا نَسْتَفْعُ بِمَا عَلِمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَلَا نَتَّخِذُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا» (دستی، ۱۳۸۵، ص. ۱۷).

۲. يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِينًا وَيُزَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا

۳. لَا نَسْتَفْعُ بِمَا عَلِمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا

۴. وَلَا نَتَّخِذُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا

حضرت در جمله‌های اخیر، خود را نیز سهیم قرار داده و به خود نیز نسبت می‌دهد. این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که حس لجاجت چنین مردمی تحریک نشود» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۲). بنابراین این بخش صرفاً بیان یک حالت با قصد صمیمیت کنش گفتاری با اظهار تأسف است که در کنش عاطفی به آن اشاره شد. امام علی علیه السلام در سخنان خود در سایر خطبه‌ها نیز، «از دگرگونی ارزش‌های رایج صدر اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد و مردم را از آن‌ها آگاه می‌سازد. در خطبه ۱۵۶، منت گذاشتن به خدا و حلال کردن حرام‌ها و در خطبه ۴۱، حيله و نیرنگ از اموری است که در راستای دنیاگرایی، مردم به آنها دچار شده یا می‌شوند. در خطبه ۱۲۹ امام علی علیه السلام جامعه دگرگون شده مسلمانان را بدین صورت توصیف می‌کند که مردم به دنیا روی آورده و از آخرت روی گردانده‌اند و در نتیجه اخلاق‌های دنیایی را بروز می‌دهند. حضرت در سخنان دیگری نیز جامعه دگرگون‌یافته را با عبارت‌های گوناگون توصیف می‌کند. ایشان برای این که بتواند در الگوهای رفتاری مردم تغییر ایجاد کند، نمونه‌هایی را به عنوان الگو نشان می‌دهد» (محمدی صیفار، ۱۳۸۹، ص ۲۸۴). امام علی علیه السلام در خطبه ۴۱ نیز به آسیب و آفت دیگری از زمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ما در زمانی زندگی می‌کنیم که غالب اهلش خیانت و پیمان شکنی را کیاست و عقل می‌شمارند و جاهلان بی‌خبر این‌گونه افراد را مدیر و مدبر می‌خوانند» (قاسمی منفرد، ۱۳۸۱، ص ۱۷۱).

بنابراین بخش اول خطبه، هر چند معنای صریح آن اظهاری است اما با نکته غیربیانی از کارگفت‌هایی استفاده شده که معنای صریح آن اظهار و بیان حقایق است و معنای ضمنی آن‌ها عاطفی است و نکته غیربیانی آن نکوهش و سرزنش شرایط و وضعیت زمانه و روزگار است و گلابه از رفتار انسان‌هایی که دگرگون شده و ارزش‌ها و فضیلت‌هایی که از دست رفته‌اند و معیارهای ناپسند و زشت جایگزین آن شده‌اند. با این بیان در این خطبه ضمن کنش اظهاری به واژگونی ارزش‌های جامعه که معیاری برای سنجش نیکی و بدی است هشدار می‌دهد و با کنش عاطفی از ظهور پدیده‌ها و ارزش‌های جدید و ناشایست شکوه می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام سپس به گونه‌شناسی مردم و روان‌شناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته است. حضرت عقیده و باور خود را درباره اقسام مردم روزگارش بیان می‌کند و

وقایع و حوادث اطرافش را توصیف می‌کند. همچنین از چگونگی وقایع سخن به میان می‌آورد. ایشان در این خطبه، مردم را به پنج گروه^۱ تقسیم کرده و ویژگی‌های هر گروه را بیان می‌کند.

گروه نخست: فاسدان بالقوه؛

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف گروه اول می‌فرماید: «در این روزگاران، مردم چهار گروهند، گروهی اگر دست به فساد نمی‌زند، برای این است که روحشان ناتوان و شمشیرشان کند و امکانات مالی در اختیار ندارند»^۲ (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

در این پاره گفتار کنش اظهاری بکار رفته و به توصیف حالت یا حادثه‌ای می‌پردازد و حضرت عقیده خود را درباره دلیل این که گروه نخست نمی‌توانند دست به فساد بزنند را نداشتن امکانات لازم می‌داند. «آن‌ها را جزء دسته‌ای قرار می‌دهد که به بیان معروف آب پیدا نمی‌کنند و گرنه شناگران ماهری هستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۷). در لایه‌های زیرین تحلیل گفتمان می‌توان دریافت که مقصود حضرت این است که این گروه درون وجودشان لبریز از شرّ و فساد است. حضرت به صورت غیرمستقیم اشاره دارد که این‌گونه افراد برای ظاهر ساختن آنچه در درون دارند در انتظار فرصت هستند. این بخش با کنش بیانی تعریضی است بر گروهی که فساد نکردن آنان به دلیل ناتوانی است و در صورت توانمندی مسیر فساد را می‌پیمایند. بنابراین «بر رهبران الهی جامعه شایسته است که با شناسایی آنان، هوشیارانه اجازه ندهند که امکاناتی در اختیار این دسته قرار گیرد، تا به کانونی از فساد اجتماعی مبدل شوند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۹). قرآن کریم با اشاره به این گروه می‌فرماید: «کسانی از مردم هستند که گفتار آنان در زندگی دنیا مایه اعجاب تو شود (در ظاهر اظهار محبت می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند، گواه می‌گیرند. این در حالی است که آنان سرسخت‌ترین دشمنانند. نشانه آن این است که) وقتی که به قدرتی می‌رسند در فساد روی زمین، می‌کوشند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند و خداوند فساد را دوست ندارد»^۳ (بقره: ۲۰۴-۲۰۵).

۱. «فَالنَّاسُ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ»

۲. «مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ، وَ كَلَالَةً حَدِّهِ، وَ نَضِيضٌ وَ قُرُو».

۳. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»

گروه دوم: صاحبان زور در کسوت پیشوایان؛

معرفی گروه دوم از مردم نیز بر اساس کنش اظهاری است. ایشان نظر و اعتقاد خویش را درباره این مردم چنین اظهار می‌نماید: «گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده و شر و فسادشان را آشکار کردند. لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتن دیگرانند. دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رئیس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرارفته، خطبه بخوانند»^۱ (دشتی، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷).

امام علی علیه السلام با آوردن این پاره گفتار به شرح صفات گروه دوم و اهداف و پایان کارشان می‌پردازد و این گروه را با جملاتی کوتاه شرح می‌دهد. این دسته، افرادی هستند که شمشیر کشیده‌اند، اما هدفشان به دست آوردن مال دنیا است و برای این که فرمانده گروهی شوند و یا منبری برای رساندن حرف‌های خود داشته باشند و لباس پیشوایی مردم را بر تن کنند و برای آنان خطبه‌های دروغین بخوانند، دست به سلاح برده‌اند. به این ترتیب امام علیه السلام در جمله‌هایی کوتاه، هم به اعمال ظاهر آن‌ها اشاره می‌فرماید و هم به فساد درون‌شان و هم به اهداف پست و زشت‌شان، در واقع این گروه تمام تلاش و کوشش خود را به کار می‌گیرند تا قانونی شوند یا فرعون‌ی یا سامری. این افراد همانا مصادیق روشن افراد آتش افروز جنگ جمل و جنگ صفین هستند. بعضی از آنان برای مال و بعضی دیگر برای مقام و قدرت و گروهی نیز برای تکیه زدن بر جای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دست به آن همه شرّ و فساد و تباهی زدند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۱).

در ادامه خطبه در یک کنش عاطفی با اظهار تأسف امام علی علیه السلام درباره گروه شرور و فاسدی که برای رسیدن به مال و مقام دست و پا می‌زنند روبه‌رو هستیم. در این بخش حضرت می‌فرماید: «چه بد تجارتی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و یا آنچه که دست خداست معاوضه نمایی»^۲ (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). این گروه علاوه بر این که قانون خدا را به رسمیت نمی‌شناسند، از ندای وجدان بی‌نصیبند و از تسلیم فرمان عقل نیز بی‌بهره‌اند. آن‌ها این سرمایه‌های گرانبها را با بهایی

۱. «و مِنْهُمْ الْمُضِلُّ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعَلِّقُ بِشَرِّهِ، وَالْمُجَلِّبُ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ، قَدْ اشْرَطَ نَفْسَهُ، وَ أُوْبِقَ دِينَهُ لِحَطَامِ يَنْتَهَرُهُ، أَوْ مَقْتَبِ يَقُودُهُ، أَوْ مَيْتَرِ يَفْرَعُهُ».

۲. «و لَيْسَ الْمُتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا، وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوَضًا» «چه بد تجارتی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و یا آنچه که دست خداست معاوضه نمایی» (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).



اندک مبادله می‌کنند و دین و ایمان خود را، به متاع زودگذر دنیا، می‌فروشند. قرآن، درباره امثال این افراد چنین می‌فرماید: «آنان کسانی هستند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند و این تجارت آنان سودی نداده و هدایت نیافته‌اند»^۱ (بقره: ۱۶) این در حالی است که سرمایه‌های وجودی انسان، آن قدر گرانقدر و گرانبها است که اگر به چیزی جز رضای خدا و بهشت جاویدان بفروشد، به یقین زیان کرده است، همان گونه که قرآن درباره خود مولا می‌فرماید: «بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، مانند علی عَلَيْهِ السَّلَام در لیلۃ المیبت) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است»^۲ (بقره: ۲۰۷)، (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۱). سپس حضرت به سراغ گروه سوم - که همان صاحبان تزویرند - می‌رود و آن‌ها را با اوصافی دقیق و حساب شده، مشخص می‌کند.

گروه سوم: صاحبان تزویر؛

این بخش از خطبه، کنش اظهاری است که بیانگر عقیده و باور امام علی عَلَيْهِ السَّلَام درباره گروه سوم جامعه خویش است. ایشان چنین می‌فرماید: «گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا می‌طلبند و با اعمال دنیا در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند، گام‌ها را ریاکارانه کوتاه بر می‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیاطلبی خود قرار می‌دهند»^۳ (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

حضرت در هنگام معرفی گروه سوم، از پاره گفتار «خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیاطلبی خود قرار می‌دهند» استفاده می‌کند و باور خویش را درباره این قسم از مردم اظهار می‌دارد. این دسته از مردم، صاحبان تزویرند. با استفاده از پوشش الهی و ستار العیوب بودن خداوند، به نفاق و دورویی دست زده و به این شکل در کسب امیال دنیوی هستند. هدف این گروه، همان هدف گروه دوم است، با این تفاوت که آن‌ها، امیال دنیا را با زور و ظلم به چنگ می‌آورند و این‌ها، با تزویر و فریب و خودنمایی آن‌ها را به دست می‌آورند. اگر چه دسته دوم و سوم هر دو از گمراهانند اما گروه سوم از جهاتی از گروه قبل بدتر هستند، چرا که دین الهی را سرمایه

۱. «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»

۲. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»

۳. «وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا. قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَ قَازَبَ مِنْ حُطُوبِهِ، وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَ زُخِرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِأَمَانَةٍ، وَ اتَّخَذَ سِئْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمُعْصِيَةِ»

دنیای خود ساختند و با این عمل، هم دنیای مردم و هم دین آنان را نابود می‌کنند. به باور حضرت مشخصه این افراد را می‌توان در پنج جمله خلاصه کرد: خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند، گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه بر می‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیاطلبی خود قرار می‌دهند. ظاهراً این افراد متواضع و باوقارند و به امیال دنیوی بی‌اعتنا هستند. ممکن است که این گروه ظاهراً به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشند، ولی به ایمان به این دو اصل مهم در اعماق وجودشان نفوذ نکرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۳). به عبارت دیگر حضرت با گزارش دادن از این دسته و معرفی آنان با صفات بیان‌شده، از کنش اظهاری استفاده نموده و ضمن بیان ناراحتی خود از رفتارهای آنان در مقام رد و عدم تأیید این گروه هستند.

گروه چهارم: پارسایان دروغین؛

این بخش از کنش اظهاری نیز در برگزیده باور امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم روزگار خویش است. ایشان درباره گروه چهارم چنین می‌فرماید: «و برخی دیگر، با پستی و ذلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده‌اند که خود را به زیور قناعت آراسته و لباس زاهدان را پوشیده‌اند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده‌اند»^۱ (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

به عقیده حضرت گروه چهارم - که همان «پارسایان دروغین و زاهدان ریایی» هستند - کسانی هستند که حقارت و ناتوانی و نداشتن وسیله کافی، آنان را از رسیدن به جاه و مقام بازداشته و دستشان را از همه جا کوتاه کرده است (در حالی که از دیگر فاسدان و مفسدان چیزی کم ندارند، ولی هرگز به این ناتوانی و ضعف درونی اعتراف نمی‌کنند، بلکه) خود را به زیور قناعت آراسته و به لباس زاهدان در آمده‌اند، در حالی که هرگز در سلک پارسایان راستین نبوده‌اند. به تعبیر دیگر، آن‌ها افراد بی‌کفایت و ضعیفی هستند که بر ناتوانی و بی‌کفایتی خود پرده زهد و قناعت می‌افکنند، و نقطه ضعف خود را به صورت نقطه قوت نشان می‌دهند، در حالی که بویی از پارسایی و قناعت نبرده و در باطن، دنیاپرستانی شکست خورده‌اند. البته این گروه بر دو قسم‌اند: گاه برای فریب مردم و سرپوش گذاشتن بر ضعف‌های خود به چنین لباسی درمی‌آیند و گاه حتی در خودفریبی به نقطه‌ای می‌رسند که کم‌کم، باور می‌کنند که پارسا و زاهدند، نه ضعیف و ناتوان (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۴).

۱. «و مِنْهُمْ مَنْ أَقْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضَوْوَلَهُ نَفْسِهِ، وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَتَصَرَّفَهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ، وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الرَّهَادَةِ، وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَّاحٍ وَلَا مَعْدَى.»



گروه آخر: مردان خدا و جمعیت ممتاز؛

به باور حضرت، کنش اظهاری گروه آخر متفاوت با گروه‌های پیشین است. ایشان با جدا کردن این گروه اندک نظر خود را چنین اظهار می‌دارد: «در این میان گروه اندکی باقی مانده‌اند که یاد قیامت، چشم‌هایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستاخیز اشک‌هایشان را جاری ساخته است، برخی از آن‌ها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می‌کنند، و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده و یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده‌اند، بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیه و خویش‌تنداری، آنان را از چشم مردم انداخته است و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته‌اند، دهن‌هایشان بسته، و قلب‌هایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان که کشته دادند، انگشت شمارند»^۱ (دستی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

کارگفت امام علیه السلام توصیف گروه اندک در جامعه مسخ شده است. این گروه پاک از اولیاء الله، جنود حق، مردان خدا و جمعیت ممتازاند. اینان به دلیل این‌که گروه‌های چهارگانه پیشین، زمام امور را به دست گرفته‌اند و همه جا در صحنه حضور دارند، از متن جامعه کنار زده شده و مهجور مانده‌اند. در چهار گروه پیشین، امام از واژه "ناس" استفاده می‌کند اما درباره مردان خدا، از واژه "رجال" استفاده نموده است. در تعبیری «غَضَّ أَبْصَارَهُمْ»، به معنای «فرو بستن چشم» نیست، بلکه مقصود حضرت «فروافکندن و برگیری نگاه» است و این حالتی است که به هنگام دیدن پاره‌ای از مظاهر وحشتناک به انسان دست می‌دهد، به گونه‌ای که حاضر نیست به منظره خوفناک نگاه کند. این‌گونه، نخستین توصیف اینان، احساس مسؤولیت در برابر خداوند و دادگاه قیامت است، احساسی بسیار نیرومند که دل را به لرزه در می‌آورد و اشک‌ها را جاری می‌سازد. چرا که برای کسانی که ایمانی قوی به رستاخیز و روز داوری داشته باشند چیزی وحشتناک‌تر از آن نیست که پرده‌ها کنار رود و حقایق آشکار شود و اعمال عمر انسان، در حضور تمام مردم، مورد حسابرسی قرار بگیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۸). آن‌گاه «حضرت به سرنوشت متفاوت این گروه در میان چهار گروه از مردم دنیا پرست که

۱. «وَبَقِيَ رَجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ وَأَزَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفَ الْمَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْمُوعٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ تُكْلَانٍ مُوَجِّعٍ، قَدْ أَحْمَلَتْهُمْ التَّيْبَةَ وَ شَمَلَتْهُمْ الدَّلَّةُ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أَجَاجٍ أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ قَرِيحَةٌ، قَدْ وَعْظُوا حَتَّى مَلُّوا وَ قَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا وَ قَتَلُوا حَتَّى قَلُّوا».



حاکم بر جامعه‌اند، می‌پردازد و می‌فرماید: هر یک از آن‌ها به یکی از این پنج سرنوشت گرفتار می‌شوند» (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). «آنان به این خاطر که سخن حق می‌گویند و حق را جستجو می‌کنند، یا از جامعه رانده و آواره شده‌اند و یا ترسان به گوشه‌تنبهایی خزیده و یا سکوت اختیار کرده‌اند. زیرا نه گوش شنوایی است که سخن‌های آنان را بشنود و نه دل بیداری که سخنان آنان را درک کند و به دعوتشان لبیک بگوید. چنین است که یا مخلصانه (به امید تأثیر در بعضی از دل‌ها)، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند و یا با چشمی گریان و دلی پردرد، (به صحنه‌های پرفسادی که قادر بر تغییر آن نیستند) می‌نگرند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۹).

چند عبارت در تعبیر حضرت قابل توجه است: واژه «شَرِید» به معنای «رانده» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۴۲۵۲)، «فراری و آواره» و «ناذ» از ماده «نذ» به معنای «فرار کردن از جماعت و روی آوردن به وحدت و انفراد» آمده است، هدف از بیان پاره‌گفتار بالا، این است که «آنان، حتی در تبعید و آوارگی هم با یکدیگر نیستند، بلکه هر کدام را در گوشه‌ای پرتاب می‌کنند؛ چرا که دنیاپرستان از اجتماع آنان سخت بیمناک‌اند. همچنین تعبیر به «خَائِف مَقْمُوع» با توجه به این که «مَقْمُوع» از ماده «قمع» به معنای «قهر و غلبه و یا ریشه‌کن کردن» است، باور علی علیه السلام این است که دنیاپرستان حاکم، تنها به تهدید آنان بسنده نمی‌کنند، بلکه تلاش دارند تا دائماً آن‌ها را در فشار قرار داده، یا ریشه‌کن کنند. تعبیر به «سَاكِت مَكْمُوم»، با توجه به این که «مَكْمُوم» از ماده «كعم» (بر وزن كعب) به معنای «بستن دهان شتر» است، به این پدیده جهان بیرونی اشاره دارد که ستمگران زمانه، هرگز خرسند به خاموش بودن این گروه نیستند، بلکه سعی دارند دهان آن‌ها را ببندند و مهر بر آن‌ها نهند. در پاره‌گفتار دیگر «دَاع مُخْلِص» دو احتمال در معنای ضمنی آن وجود دارد: اول این که به عقیده‌گوینده این گروه هنگام دعوت از مردم، نه برای کسب جاه و مقام بلکه با انگیزه‌ی رضای خدا مردم را فرا می‌خوانند. احتمال دیگر آن که قصد حضرت از «دَاع مُخْلِص» دعا کننده‌ای است که از سر اخلاص رو به درگاه خدا آورده و برای بهبود حال جامعه پیوسته دعا می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۰).

در نهایت تعبیر به «تَكْلَان مَوْجَع»، «تَكْلَان» به معنی صریح «مرد فرزند مرده یا دوست گم کرده» می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۷۲۸۷) و «مَوْجَع» به معنای «دردناک» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۱۷۵۶). با توجه به این که تکلان به معنای «انسان مصیبت‌زده» و «مَوْجَع» به معنای «صاحب درد» است، حضرت این افراد را اینگونه معرفی می‌کند که «آن‌ها نه تنها

در ظاهر، بلکه از درون می‌سوزند و متحمل درد هستند». حضرت سپس با عباراتی کوتاه و پرمعنا و تأسف برانگیز، وضع آنان را در چنین اجتماعی توصیف می‌کند و می‌فرماید که تقیه، آنان را منزوی ساخته و به فراموشی سپرده است. در نظر دشمنان، این دسته، افرادی ترسو هستند و در چشم دوستان افرادی بی‌عرضه و کم‌ارزشند، حال آن که مبارزه آن‌ها به عنوان انجام وظیفه است و هم تقیه آن‌ها در آن شرایط خاص. آنان به خاطر نبودن یار و یاور، ناتوانی و ذلت وجودشان را فرا گرفته است. این دسته گرچه در پیشگاه خدا و در درون جانشان عزیزند، اما در اجتماعی با ارزش‌های وارونه، آنان به ضعف و ذلت محکوم هستند. حضرت آنگاه حال آنان را به حال کسانی تشبیه می‌کند که در دریای نمک فرو رفته و گرفتار شده‌اند، که هر گونه حرکتی برای آنها سبب سوزش بیشتر و ناراحتی شدیدتر می‌گردد. حال اولیای خدا در جامعه لبریز از فساد که ظالمان زورگو بر آن حکومت می‌کنند، چنین است که تمام وجودشان از ناراحتی شدید می‌سوزد. آنگاه حضرت در پاره گفتار «اینان افرادی هستند که دهانشان به اجبار بسته شده، پیوسته از درون می‌سوزند و دل‌هایشان مملو از جراحات است» به طور ضمنی به دهان بسته و قلب‌های مجروح آنان اشاره می‌کند^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۱).

این پاره گزاره «آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان که کشته دادند، انگشت شمارند» بیانگر آن است که این افراد، از شدت نصیحت و اندرز خسته و چنان تحت فشار هستند که ناتوان شده‌اند و با بسیاری کشته‌هایشان، به کمی‌گرایی‌اند. جمله «چندان که کشته دادند، انگشت شمارند» به این معنا نیست که همه آنها کشته شده‌اند تا کم گشته‌اند، بلکه امام اظهار می‌دارد که گروهی از آنها شهید شده و گروه اندکی باقی مانده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۲).

بعضی از شارحان نهج البلاغه، معتقدند که «مَرِجٌ» در جمله بالا، به معنای قبر، و «محشر» به معنای «قیامت» است، ولی با توجه به این که در تعبیرات قرآنی هر دو واژه به معنای قیامت آمده، به نظر می‌رسد که این تفاوت، تنها برای عدم تکرار لفظ است و نه تفاوت در معنا. در واقع، تعبیرات فوق، از این آیه شریفه اقتباس شده است: «مردانی که هیچ تجارت و معامله‌ای آنان را از یاد خدا و

۱. «أَفْرَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ، وَقَلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ»

برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند، آن‌ها از روزی می‌ترسند که در آن دل‌ها و چشم‌ها زیور می‌شود»^۱ (نور، ۳۷)، (مکارم شیرازی، ج ۲ ص ۲۷۷-۲۸۳).

بنابراین حضرت با کنش‌های اظهاری خود حقیقتی را بازگو و دو نوع رفتار را برای مردم ترسیم می‌کند و این گروه را مقابل چهار دسته قبل قرار می‌دهد. علی علیه السلام می‌فرماید مردم بر چهار گروه هستند در حالی که پنج گروه را معرفی می‌نماید. در واقع حضرت ناپاکان را دسته‌بندی کرده است و لذا انسان‌های پاک را خارج از این چهار گروه قرار داده بیان می‌دارد (قرشی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۶). این کنش‌گفتاری حضرت می‌تواند معرفی گروه پنجم به عنوان الگوی رفتاری باشد. حضرت در این بخش درصدد بیان حقایق مربوط به گروهی از مردان پاکی است که دستورات شرع اسلام را رعایت کرده‌اند و حضرت در مقام تأیید آنان است و تلاش می‌کند تا مردم با شنیدن خطبه متأثر شده تا کنش «تأثیرپذیری» به خوبی رخ دهد.

علی علیه السلام بخش پایانی خطبه را از نوع خواستن و توصیه کردن بیان می‌دارد که را نوعی کنش ترغیبی است. حضرت در این بخش از خطبه سعی دارد روش برخورد با دنیا را به مردم گوشزد کند و شنوندگان را به انجام کاری ترغیب و تشویق نماید. محتوای گزاره‌ای این نوع کنش این است که شنونده کنشی را در آینده انجام می‌دهد. در این کنش ترغیبی، حضرت رو به مردم جامعه چنین می‌فرماید: ای مردم باید دنیای حرام در چشمانتان از پر کاه خشکیده، و تفاله‌های قیچی شده دامداران، بی‌ارزش‌تر باشد»^۲ (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). این بخش، آخرین بخش خطبه است. امام علی علیه السلام، بعد از ذکر گروه‌های پنج‌گانه، با جمله‌های کوتاه و بسیار پرمعنا به عنوان یک نتیجه‌گیری نهایی، مردم را به زهد در دنیا که سرچشمه اصلی و کلید حقیقی سعادت انسان است، دعوت می‌کند. در این کنش ترغیبی بر این امر تأکید دارد که تمام بدبختی‌های گروه‌های چهارگانه نشأت گرفته از دنیاپرستی و دلبستگی بی‌حساب به دنیا، است. حضرت با تشبیه کردن دنیا به تفاله‌هایی که بعد از استفاده به دور می‌ریختند، تفاله‌هایی بسیار آلوده و بدبو و نفرت‌انگیز، در تلاش برای ترغیب به روش برخورد صحیح مردم با دنیا است. آن‌گاه توصیه می‌کند تا دنیای حرام در نظرشان باید از قطعات کوچکی از دام‌ها که بر زمین می‌ریزد، بی‌ارزش‌تر

۱. «رَجَالٌ لَا تُلَهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ یَخَافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» سوره نور، آیه ۳۷.

۲. «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِیْ أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُمَالَةِ الْقَرْظِ وَ قُرَاصَةِ الْجَلَمِ»

باشد. در تشبیه این دنیای کم ارزش، به مواردی اشاره شده است که دربرگیرنده نفرت انگیز آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۶).

دومین قسمت از این بخش، شامل کنش ترغیبی از نوع هشدار است. امام در ادامه چنین می‌فرماید: از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند^۱ (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

در این کنش گفتاری، به زودگذر بودن دنیا و مواهب دنیا اشاره شده است. این کنش ترغیبی، تلاش برای وادار کردن شنونده به عبرت گرفتن از گذشتگان است. آنان که از مال دنیا اندوختند، اما بدون آن‌ها، دنیا را ترک کردند. این نوع کنش در قرآن مجید نیز بارها تکرار شده و مردم را به عبرت گرفتن از سرنوشت پیشینیان دعوت نموده و آن را یکی از بهترین درس‌های بیدار کننده برای مردم هر عصر و هر زمان به شمار می‌آورد. درباره فرعون و فرعونیان تعبیرات تکان دهنده‌ای دارد که آن‌ها را برای بیدار شدن بنی‌اسرائیل بیان می‌کند و می‌فرماید: «چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند و زراعت‌ها و قصرهای زیبا و گران قیمت و نعمت‌های فراوان دیگری که در آن غرق بودند. آری این‌گونه بود ماجرای آنان و ما اینها را میراث برای اقوام دیگری ساختیم، نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین (و نه اهل زمین و آسمان) و نه (به هنگام رسیدن لحظه سرنوشت) به آنها مهلتی داده شد»^۲ (دخان: ۲۹-۲۶). «اما متاسفانه، بنی‌اسرائیل هم از این درس‌های بزرگ عبرتی نگرفتند و سرنوشت آنان درس دیگری برای اقوام دیگر شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۷).

در بخش سوم خطبه که کنش ترغیبی از نوع دستور دادن و امر کردن است، حضرت، از بی‌وفایی دنیا سخن می‌گوید: «این دنیای فاسد نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته‌تر از شما را رها کرد»^۳ (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). آنچه روشن است این است که «منظور از دنیا در تمام این کلمات، همان مادیاتی است که در مسیر خودکامگی و عصیان و طغیان و ظلم و بیدادگری و هوسرانی و بی‌بند و باری به کار گرفته می‌شود، نه آن مال و ثروت و مقامی که ابزاری است برای وصول به اهداف معنوی و اسبابی است برای اطاعت و بندگی خداست» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۸).

۱. «وَ اتَّعَطُوا بِمَنْ كَانَتْ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ».

۲. «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ رُزُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاهْبِيتْ كَذَلِكَ وَ اْوْرَثَهَا قَوْمًا آخِرِينَ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ».

۳. «وَ اِزْفُضُوْهَا ذَمِيْمَةً فَاِنَّهَا قَدْ رَفُضَتْ مِنْ كَانِ اَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ».

آنچه که در پژوهش حاضر بیان شد استفاده از کنش گفتاری جان سرل در خطبه سی‌ودوم نهج‌البلاغه بود. استفاده از نظریه کنش گفتاری در تحلیل گزاره‌های دینی به صورت کلی و تحلیل خطبه ۳۲ نهج‌البلاغه به صورت خاص بسیار کاربردی است. به همین منظور، ابتدا نظریه کنش گفتاری آستین و جان سرل مورد بحث قرار گرفت. جان سرل که شاگرد آستین بود تاکنونومی یا طبقه‌بندی جدیدی از کنش گفتاری ارائه داد که شامل کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش عاطفی، کنش تعهدی و کنش اعلامی است. خطبه سی‌ودوم نهج‌البلاغه چهار بخش دارد اول؛ شکایت از زمان، دوم؛ بیان اقشار چهارگانه گمراهان، سوم؛ بیان اهل تقوی و ابرار، چهارم؛ توصیه به مستمعین که از نسل‌های قبل اندرز گیرند. حضرت در این خطبه زورگویی زمانه را وصف کرده به روان‌شناسی اجتماعی مسلمین پس از پیامبر اسلام ﷺ می‌پردازد و مردم را به پنج گروه تقسیم می‌نماید. حضرت چهار دسته اول را مورد ملامت و شماتت قرار داده و دسته پنجم که گروه اندکی از پاکان مردم جامعه هستند را توصیف می‌نماید. بر اساس این طبقه‌بندی مشخص گردید که این خطبه با کنش عاطفی آغاز می‌شود. در کنش عاطفی بکار رفته در این خطبه حضرت از اوضاع و شرایط موجود اظهار تأسف می‌کند و شرایط جامعه و زمانه خود را توصیف می‌کند. سپس حضرت به زیبایی شروع به گونه‌شناسی پنج‌گانه مردم می‌نماید. کاربرد کنش گفتاری در دسته‌بندی مردم بیانگر آن است که حضرت ایمان قلبی و اندیشه خود را نسبت به گونه‌های مردم جامعه خود بیان می‌دارد. حضرت گروه پنجمی که متمایز از چهار گروه سابق است را به وجه دیگری بیان می‌دارد و با جداکردن این گروه اندک نگرش و باورداشت خود را در مورد آنان بیان می‌کند. بخش پایانی خطبه با کنش ترغیبی و انگیزشی از نوع آرزو، تمایل و رهنمود کردن به پایان می‌رسد و علی‌السلام ﷺ سعی می‌کند روش برخورد مردم با دنیا را خاطرنشان شود. در این کنش تشویقی حضرت وابستگی به دنیا را ناپسند می‌شمارد و به موقتی بودن دنیا و بخشش‌های آن اشاره می‌نماید. این کنش تلاش برای الزام شنونده به اندرز گرفتن از پیشینیان است. بنابراین به طور کلی به نظر می‌رسد در این خطبه از کنش گفتاری اظهاری بیشترین استفاده شده است و در مرتبه بعد از کنش عاطفی بهره گرفته شده و سپس کنش گفتاری ترغیبی مد نظر قرار گرفته است.



منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ۱۳۸۵ ش، ترجمه: محمد دشتی، تهران: غرفه الاسلام.

۱. ایمان، محمدتقی، ۱۳۹۱ ش، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷ ش، لغت‌نامه، چ ۲، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا.
۳. صانعی‌پور، محمدحسن، ۱۳۹۰ ش. مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۴. عبداللهی، مهدی، ۱۴۰۲ ش، نظریه‌کنش از دیدگاه جان سرل، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. فرکلاف، نورمن، ۱۳۷۹ ش، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته و دیگران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۶. قاسمی منفرد، مهدی، ۱۳۸۱ ش، آسیب‌شناسی زمان در نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۸۵ ش، آئینه نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: فرهنگ مکتوب.
۸. کلارک، ادل ای، ۱۴۰۱ ش. تحلیل موقعیت؛ نظریه زمینه‌ای پس از چرخش پست مدرن، ترجمه: علی خسروی و ثریا معمار، تهران: اندیشه احسان.
۹. محمدی صیفار، مهدی، ۱۳۸۹ ش، اندیشه و روش اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰ ش، پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

پایان نامه‌ها و مقالات

۱۱. احمدی‌زاده، علیرضا: امینی، علی‌اکبر: منصوری لاریجانی، اسماعیل، ۱۴۰۱ ش، تحلیل ساختاری و سبکی نامه دهم نهج البلاغه بر اساس نظریه‌کنش گفتار جان سرل، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، (۲)۵، پیاپی ۱۸، صص ۷۱-۸۰.
۱۲. بلاوی، رسول: ماهوزی، زهرا، ۱۳۹۸ ش. کاربست الگوهای تحلیل کنش‌های کلامی امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه، دوفصلنامه دانش سیاسی، (۲)۱۵، صص ۳۶۹-۳۸۸.

۱۳. دسترنج، فاطمه: احسانی، کیوان: عرب، منصوره، ۱۴۰۰ش، کاربست نظریه کنش‌گفتاری جان سرل در خوانش خطبه غزاء، پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، ۹(۳۳)، ۷۱-۹۵.
۱۴. شیرزاده طاقانکی، فاطمه، ۱۳۹۹ش، بررسی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه کارگفت (آستین و سرل)، مجله آموزش زبان، ادبیات و زبان‌شناسی، ۳(۲)، ۷۰-۹۱.
۱۵. صرفی، فریده: قطبی، ثریا: داودی مقدم، فریده، ۱۳۹۷ش، تحلیل کنش‌های گفتاری در خطبه غدیر بر اساس نظریه آستین و سرل، دوفصلنامه امامت‌پژوهی، ۸(۲)، صص ۱۰۵-۱۴۲.
۱۶. طالبی، انسیه؛ طالب‌زاده شوشتری، عباس؛ حیدریان شهری، احمدرضا، ۱۳۹۶ش، بررسی خطبه‌های جنگ امام علی علیه السلام بر اساس نظریه کنش‌گفتاری. مجله زبان و ادبیات عربی، شماره شانزدهم، بهار و تابستان، ۱۶۱-۲۰۲.
۱۷. طباطبایی لطفی، سیدعبدالمجید و قاسمی، طاهره، ۱۳۹۳ش، بررسی و طبقه‌بندی خطبه‌های نهج‌البلاغه از دیدگاه نظریه کنش‌گفتاری، فصلنامه سیاست متعالیه، ۲(۶)، صص ۹-۳۰.
۱۸. فضائی، مریم: نگارش، محمد، ۱۳۹۰ش، تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری. نشریه علوم قرآن و حدیث، سال ۴۳، شماره ۸۶/۳، ۸۱-۱۱۸.
۱۹. کاظمی، فروغ، ۱۳۹۴ش. جستاری در نهج‌البلاغه از منظر نظریه زبانی کارگفت، دوفصلنامه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث (صحیفه مبین)، ۲۰(۵۵)، صص ۷-۳۸.
۲۰. محمص، مرضیه: کوچک‌یزدی، زهره، ۱۳۹۹ش. تحلیل کنش‌گفتار ترغیب در خطبه قاصعه. دوفصلنامه مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و عترت، ۳(۶)، صص ۶۳-۹۰.

21. Brinton, Laurel J. (2000), The Structure of Modern English: A Linguistic Introduction, Vol.1, John Benjamins Publishing Co, Amsterdam.
22. Brown, Gillian & Yule (1988), George, Discourse Analysis, Cambridge University Press, New York and Melbourne.
23. Fairclough, Norman (1989), Language and power, Longman Inc., New York.
24. Fairclough, Norman (2013), Critical Discourse Analysis; The Critical Study of Language, Routledge, Taylor & Francis, Second edition.
25. Fogal, Daniel & Harris, Daniel W. & Moss, Matt (2018), New Work on Speech Acts, Oxford University Press.

26. Jones, Rodney H. (2012), DISCOURSE ANALYSIS A resource book for students, Routledge.
27. Paul Gee, James & Handford, Michael (2012), The Routledge Handbook of Discourse Analysis, Routledge, Taylor & Francis Group, London and New York.
28. Paul Gee, James (2011), An Introduction to Discourse Analysis Theory and method, Routledge, New York and London, Third Edition.
29. Ranade, Sudit & Belle Brown, Judith & Freeman, Tom & Thind, Amardeep (2023), Enacting care by being experts and managing relationships : A discourse analysis of chief medical officer of health media briefings during the COVID-19 pandemic, SSM – Qualitative Research in Health 3, 100208, PP1-9.
30. Searle, John R. (1979), EXPRESSION AND MEANING Studies in the Theory of Speech Acts, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
31. Searle, John R. (1983), INTENTIONALITY An essay in the philosophy of mind, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
32. Searle, John R. (2015), SEEING THINGS AS THEY ARE; A Theory of Perception, Oxford University Press.
33. Searle. J. R. (1999), Speech Acts : An Essay in the Philosophy of Language, Cambridge University Press, New York and Melbourne.
34. Tannen, Deborah & Hamilton, Heidi E. & Schiffrin, Deborah, (2015) The Handbook of Discourse Analysis, Wiley Blackwell.

